

آمریکا: حقیقت سیاه زندگی سیاه‌پوستان دستانمان بالا است! شلیک نکنید!

“مایکل براون”، جوان سیاه پوست هیجده ساله، در ماه آگوست سال ۲۰۱۴، به ضرب شش گلوله ی پلیس “فرگوسن” واقع در ایالت میسوری آمریکا، در شرایطی از پای در آمد که دستانش را به علامت “تسلیم”، بالا نگاه داشته بود. اعلام شرایط اضطراری و حکومت نظامی توسط “جی نیکسون”، فرماندار از حزب دموکرات، موجب شورش دو هفته ای شهروندان فرگوسن، گردید. شرایط در پی رأی ماه نوامبر هیات منصفه ی عالی مبنی بر تبرئه ی پلیس، دوباره، به وضعیت اضطراری بازگشت و نیروهای گارد ملی جهت سرکوب اعتراضات، به “فرگوسن” فراخوانده شدند. معترضان با ماموران مسلح به “گاز اشک آور”، “گلوله ی پلاستیکی”، “اتومبیلهای زره پوش” و “هلقوپتر”، روبرو گشتند. در این رویارویی، بیش از سیصد نفر از بی‌اخاذگان؛ فعالان سیاسی و خبرنگاران، دستگیر شدند. اما، سرکوب ره به تسلط نبرد و قیام علیه بیدادگری ددمنشانه ی دستگاه سرکوبی امپریالیزم آمریکا، ادامه یافت. بدین ترتیب، “رویداد فرگوسن” به یکی از نموده‌های بارز سببیت و درنده خوئی پلیس و الگوی نبرد علیه تثبیت نژادپرستی در ایالت متحده، مبدل گشت. “جنبش سیاه‌پوستان” یا “ارزشمندی زندگی سیاه

پوستان” پس از قتل “براون”، “جان کراوفورد” در اوهایو و “اریک گارنر” تابستان سال ۲۰۱۴ در نیویورک، بنیان نهاده شد و سراسر آمریکا را فرا گرفت. بیش از صد هزار نفر در راهپیمایی نیویورک پس از تیرنه ی قاتل گارنر از سوی هیات منصفه ی عالی، با شعار “دستانمان بالاست، شلیک نکنید! نمی توانیم نفس بکشیم”؛ واپسین کلام براون و گارنر قربانیان یاد شده، به مثابه ی نماد مبارزه علیه خشونت پلیس در آمریکا؛ شرکت کردند. توده ی منجمد قتل و جنایت قانونمند دستگاه سرکوبی دولت آمریکا، با رویداد ناگوار فرگوسن، آب شد و چهره ی زشت منظر “رویای آمریکا”، از پرده برآفتاده و نمایان گشت.

کشتار سیاه پوستان بویژه بی خانمانان و تهی دستان، توسط پلیس بیانگر وضعیت و شرایط وخیم شهروندان سیاه پوست آمریکایی علی رغم دستاوردهای جنبش مدنی دهه ی شصت است. “رویای مارتین لوتر کینگ” نه تنها به حقیقت نپیوسته است! برعکس، “حقوق سیاه پوستان هنوز در گوشه ی جامعه ی آمریکا پامال می شود بطوریکه خود را در سرزمینشان، تبعیدی، احساس می کنند” (۱)

مفقود شدن ۵۵۰ پرونده قتل

آمار دقیقی از میزان و وسعت قتل شهروندان سیاه پوست توسط نیروی سرکوبی آمریکا، وجود ندارد. مُنتها، نتیجه ی برخی تحقیقات به اندازه ی کافی تصویری خوفناک از زورگویی و تعدی به حیات شهروندان سیاه پوست، به دست می دهد. بر اساس آخرین گزارشات، رویکرد نژادپرستانه و قتل های سیاه پوستان توسط پلیس کمابیش از سوی دادگاههای سراسر کشور، لاپوشانی

می شود. بر طبق گزارش اف بی آی؛ هر هفته یک سیاه پوست، توسط پلیس سفید پوست بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲، در آمریکا به قتل رسیده است (۲). تحقیقات اخیر وال استریت جورنال، آشکار می سازد که بیش از ۵۵۰ پرونده پیرامون قتل توسط پلیس طی هفت سال، از مدارک ثبت شده ی اف بی آی، مفقود گشته است (۳). “نژادپرستی” علی رخم ساقط سازها و چشم پوشی های تعمدی، بزرگترین عامل دستگیریها و قتل بدست نیروی سرکوبی، بشمار می آید. ۲۸ درصد از افرادی که در سراسر آمریکا طی سال ۲۰۱۰ بوسیله ی پلیس دستگیر شده اند، “سیاه پوست” می باشند. گزارش دفتر سرشماری آمریکا اضافه می کند که؛ ۳۲ درصد از مقتولان در حین دستگیریها بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹، سیاه پوست بوده اند. این در حالی ست که سیاه پوستان تنها سیزده درصد از جمعیت کل آمریکا را در برمی گیرند (۴). لازم به ذکر است که آمار دستگیری و قتل سیاه پوستان با توجه به جدا سازی جغرافیایی، در حومه ی شهرها و مناطقی که اکثریت ساکنانش، سیاه پوست هستند، افزونتر است. ۶۷ درصد از جمعیت شهر فرگوسن، به سیاه پوستان تعلق دارد و احتمال دستگیری شهروندان سیاه پوست چهار برابر بیشتر از شهروندان سفید پوست، گزارش شده است (۵). هشتاد و شش درصد از تمامی اتومبیل هایی که در ایالت میسوری به فرمان پلیس متوقف می گردند، دارای راننده ی سیاه پوست، هستند. افزون بر این، رانندگان سیاه پوستی که اتومبیلشان توسط پلیس متوقف می گردد دو برابر بیشتر از رانندگان سفید پوست در شرایط برابر، مورد بازرسی بدنی قرار می گیرند یا دستگیر می شوند. در حالی که، دادستان عمومی ایالت میسوری اظهار می دارد؛ مواد مخدر و دیگر کالاهای قاچاق و ممنوعه بیشتر در نزد سفید پوستان، یافت شده

است (۶). دستگیر شدگان بدلیل عدم توانایی پرداخت جریمه ی نقدی به حبس و زندان، محکوم می گردند. قضات دادگاه رویکردی متفاوت به متخلفان رانندگی سیاه پوست نسبت به سفید پوست اتخاذ می کنند و بدون توجه به فقر و موانع بی شمار شهروندان سیاه پوست، موعد حضور در دادگاه را زودتر از حد معمول، اعلام می دارند. فقر، باج گیری و مالیات بستن و غرامت های گزاف که برخی مواقع سه برابر بیشتر از درآمد ماهانه ی شخص است، پیامدهای ناگواری برای تداوم زندگی شهروندان سیاه پوست آمریکایی، بهمراه دارد. عدم پرداخت جریمه ی نقدی یا استمرار رانندگی بدون اجازه ی قانونی سرانجام به زندان و حبس آنان، راه می برد. در حقیقت، سیاه بوستان به سبب تنگدستی و تهی دستی، در آمریکا که مدعی مدرنیزاسیون و دموکراسی است، زندانی می شوند. رسانه ها و بنگاههای خبرپراکنی و حامیان آنان از آغاز قیام فرگوسن مزورانه تلاش کردند تا نژاد پرستی قانونمند را مختص فرگوسن یا ایالت میسوری، معرفی نمایند. در صورتی گزارشات ثابت می کنند که پدیده ی دستگیریهای نژادپرستانه در مناطق دیگر آمریکا آنچنان مشهود و بارز است که میزان آن، در “فرگوسن”، طبیعی به نظر می آید. واررسی مدارک ثبت شده در حداقل ۱۵۸۱ اداره ی پلیس در آمریکا، آشکار می سازد که میزان دستگیری شهروندان سیاه پوست در شهرهای بزرگ نظیر “شیکاگو”، “سانفرانسیسکو”، “نیویورک”، “دیترویت” و حومه ی شهرها، زیادتر از فرگوسن، است. تعداد دستگیری سیاه بوستان آمریکایی در حداقل هفتاد مرکز پلیس از کنتیکت تا کالیفرنیا، ده برابر افزونتر از دستگیری شهروندان غیر سیاه پوست، است (۶). اگرچه ساکنان سیاه پوست مناطق فقیر نشین بیشتر از رنگین بوستان مناطق دیگر بوسيله ی

پلیس دستگیر می شوند. اما، سیاه پوستان وابسته به افشار و گردانهای زحمتکش آمریکا تنها قربانیان اعمال تبعیض نژادی ماموران، نیستند. نظامی شدن یا میلیتاریزه شدن دستگاه عریض و طویل سرکوبی یکی از مهمترین فاکتورهای تشدید تبعیض نژادی در آمریکا، می باشد. اجرای پروژه ی “جنگ علیه مواد مخدر” رونالد ریگان در اوایل دهه ی هشتاد و خطرناکتر از آن، اجرا و پیشبرد طرح “جنگ علیه تروریسم” پس از فاجعه ی یازده سپتامبر، از عوامل پیدایش پدیده ی نظامی شدن دستگاه پلیسی و امنیتی آمریکا، است. در این راستا، باقی مانده ی تجهیزات نظامی جنگ در افغانستان و عراق به مراکز پلیس محلی، انتقال داده شده است. اعضای تیم “سوات”، سلاح ها و تاکتیکهای ویژه جهت مبارزه با معضل مواد مخدر و کنترل شرایط اضطراری مانند “قیام فرگوسن” و مبارزه با تروریسم خانگی، بطور روزمره بخش اعظمی از ماموریتهای پلیس محلی و ملی را به عهده گرفته اند. اعضای سوات به گونه ای تربیت و آموزش می بینند که در شرایط اضطراری، با توده ها به مانند نیروی به اصطلاح “اشغالگر”، برخورد کنند. بدین ترتیب، نیروی سوات با چنین روحیه ی سرکوبگری، شیوه و اسلوب و تجهیزات کشنده و خطرناک؛ به شهروندان سیاه پوست یورش برده و شیبخون می زنند. بر اساس گزارش ۲۰۱۴ سازمان حقوق مدنی آمریکا، ۴۲ درصد از افرادی که توسط سوات مورد بازرسی و تجسس و تحت فشار قرار گرفتند، شهروندان سیاه پوست، می باشند (۷). تاخت و تاز سوات به محل سکونت شهروندان آمریکایی، (در مواردی که تهدید تروریسم گزارش نشده است)، باعث آسیب های فیزیکی جبران ناپذیر و مرگ و میر شهروندان، گشته است. در سال ۲۰۱۳، کودک نوزده ماهه در آتلانتا بواسطه ی یورش نیروی سوات شدیداً

مجروح گشت. جوانی ۲۶ ساله ای در آریزونا توسط تیم سوات که اشتباهاً گمان می بردند به خرید و فروش مواد مخدر، مبادرت می ورزد، شصت بار مورد اصابت گلوله قرار گرفت. در اوهایو زنی ۲۶ ساله در حین شلیک تیم سوات به درب محل مسکونی اش، گشته و کودک چهارده ماهه ی وی نیز بشدت مجروح گردید. در سال ۲۰۱۰، دختر جوانی به ضرب گلوله ی تیم سوات از پای در آمد و... قربانیان در هیچکدام از موارد فوق، سفید پوست، نبودند (۸) و (۹). یورش نیروی سرکوبی به شرکت کنندگان قیام فرگوسن نیز شواهدی از تشدید خشونت و نظامی شدن پلیس، بدست می دهد که برای بسیاری از شهروندان و افکار عمومی جهان، تعجب آور و شوک برانگیز بود.

یک سوم شهروندان سیاه پوست زیر خط فقر

ژرفش و نهادینه شدن تضاد طبقاتی و فقر، تشدید نظامی شدن نیروی سرکوبی به موازات جدا سازی جغرافیایی و آموزشی، زندگی سیاه بوستان و دیگر گردانهای زحمتکش و ستمدیده را تحت تأثیر قرار داده است. لذا، شهروندان فقیر آمریکایی بخصوص سیاه بوستان، بدلیل عدم توانایی در پرداخت جریمه ی نقدی تخلفات رانندگی، تصاعد فقر و تشدید تضاد طبقاتی و نظامی شدن پلیس در سرزمینشان، "جنایتکارانی تبعیدی" بشمار می آیند. بیش از یازده میلیون شهروند سیاه پوست آمریکایی در فقر و محرومیت، زندگی می کنند. در همین رابطه، شهروندان سیاه پوست سه برابر بیشتر از هم وطن سفید پوستشان تحت تاثیر تبعات فقر و حرمان قرار می گیرند. تقریباً یک سوم از شهروندان سیاه پوست آمریکایی زیر خط فقر و ۴۲.۵ درصد از این میزان شامل خانوارهایی می شود که زنان فقیر سیاه پوست تنها نان آور

آن هستند. معیشت بسیاری از شهروندان آمریکایی، تحت تاثیر بحران ساختاری سرمایه داری از دهه ی هشتاد و تبعات بغرنج آن؛ بیکاری، تعطیلی بسیاری از مراکز صنعتی و تشدید رکود اقتصادی به فلاکت کشیده شده است. بسیاری از مشاغل بهره مند از اتحادیه و تشکیلات نظیر “کرایسلر” و “کارخانه ی فورد” در سنت لوئیس و کلیه ی کارخانجات “امرسون الکترونیک” در فرگوسن، نابود شده اند. پیش از این، هزاران نفر برای مراکز محلی “امرسون الکترونیک” کار می کردند. سپس، نیروی کار آن به کمتر از ۱۳۰۰ نفر، کاهش یافته است. آخرین مرکز وابسته به شرکت مزبور در سال ۲۰۰۰ تعطیل شد و ۱۰۰۰ کارگر، بیکار گشتند. بیش از ۴۷ درصد از بیکاران “سنت لوئیس” مردان سیاه پوست بین سنین ۱۶ تا ۲۴ سال هستند. شهروندان سیاه پوست آمریکایی اکثریت نیروی کار با دستمزدهای نازل در مراکز اقتصادی فاقد اتحادیه ی کارگری را، تشکیل می دهند. نابودی فعالیتهای اقتصادی، انتقال مراکز صنعتی به بیرون از آمریکا جهت کسب و انباشت سود بیشتر، تشدید فقر و بیکاری و کاهش یا افزایش قیمت ارانه ی امکانات اولیه را فراهم آورده است. ایالتهایی که روزگاری مرکز صنعت و تولید کشور آمریکا بودند به مراکز غیر صنعتی تبدیل شده اند. بعنوان مثال، با اعلام ورشکستگی نیروگاه صنعتی شهر دیترویت در سال ۲۰۱۳، آبرسانی به بیش از ۲۷۰۰۰ شهروند؛ شامل تهی دستان و سیاه پوستان، قطع گردید. اوهایا، جایی که جان کراووفورد توسط پلیس به قتل رسید، بالاترین تفکیک نژادی را داراست و بشدت تحت تاثیر پی آمدهای مخرب رکود اقتصادی و انهدام کارخانجات صنعتی قرار گرفته است (۱۰).

“پرواز سفید بوستان”

تفکیک نژادی در آموزش و شهرسازی و مسکن سازی در آمریکا به “پرواز سفید بوستان” شهرت دارد. زیرا، سفید بوستان آمریکایی اجتماعات مسکونی و آموزشی را با ورود سیاه بوستان، ترک می کنند. آمار و تحقیقات ثابت می کند که سیاستهای دولت آمریکا کانون رویکرد نژادپرستانه دیرینه سال در فرهنگ آمریکا، است. بطور کلی، تکامل فرهنگی و زدودن پندارهای نژادپرستانه از فرهنگ تمامی جوامع انسانی منوط بر ساختار سیاسی و اقتصادی صحیح است.

گزارش مفصل موسسه ی تحقیقاتی اقتصادی پیرامون سیاستهای مسکن سازی و آموزشی در سنت لوئیس به روشنی آشکار می سازد که طرحهای منطقه ای بر قواعد و ضوابط مرزبندی شهروندان آمریکایی بر اساس رنگ پوست و نژادشان، برنامه ریزی می کردند. مناطق سفید پوست به مثابه ی “مسکونی” در نظر گرفته می شود و مناطق سیاه پوست نشین را “تجاری- صنعتی” می نامند. پروژه های مسکن سازی همگانی به گونه ای تنظیم شده اند که خانوارهای بی بضاعت را در محلهای بخصوصی، جمع آوری سازند. سوبسید، اعانه و کمکهای دولتی بر پایه ی ضوابط و الزاماتی بنا شده اند که از خرید و فروش دارایی های تحت تملک سفید بوستان به شهروندان سیاه پوست، جلوگیری می نماید. در نظر گرفتن برخی امتیازات مالیاتی و اعتبارات ویژه برای موسسه های خصوصی، “بانکها”، “ادارات بیمه” و “بنگاههای املاک و مستغلاتی” که تفکیک جغرافیایی بر اساس نژاد، در نظر می گیرند و .. طی دهه های مدیدی، شهروندان سیاه پوست را از مرکز شهرهایی چون “سنت لوئیس” به مناطق اطراف و حومه، نظیر

“فرگوسن”، کشانده است. شهروندان سیاه پوست در سال ۱۹۸۰، ۱۴ درصد از جمعیت فرگوسن، ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۰، ۵۲ درصد در سال ۲۰۰۰ و به ۶۷ درصد در سال ۲۰۱۰، افزایش یافتند (۱۱). از اینرو؛ سیاستهای دولت آمریکا شرایط مادی جهت تثبیت نژاد پرستی در جامعه، مهیا می سازد. طرح و سیاستهای مزبور در طی یک قرن اخیر تقریباً در کلیه ی کلان شهرهای کشور آمریکا، اجرا شده است.

اگرچه نزدیک به شصت سال از لغو قانون تفکیک نژادی در مدارس می گذرد. اما، تحقیقات و گزارشات مستدل از واقعیات حاکی از تداوم و وسعتِ قانون مزبور به شیوه های دیگر است. بر پایه ی گزارش موسسه ی آموزشی آمریکا، انزوای کودکان فقیر سیاه پوست رو به تزاید است که نه تنها ناشی از فقر بلکه تفاوتِ نژاد نیز می باشد. میزان کودکان سیاه پوست از خانوارهای فقیر که در سراسر آمریکا قادرند به مدرسه راه یابند، بیشتر از نود درصد تمامی کودکان متعلق به اقلیت های قومی و نژادی را دربرمی گیرند. این میزان از ۳۴ درصد در سال ۱۹۸۹ تنها، به ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۷، افزایش یافته است (۱۲).

سهم مجازات رنگین پوست بودن

احتمال زندان و حبس مردان سیاه پوست در سال ۲۰۱۰، بیش از شش برابر مردان سفید پوست، تخمین زده شده است. وضعیت زنان سیاه پوست در این رابطه بهتر از مردان سیاه پوست نیست! و برعکس، نرخ حبس و زندان زنان سیاه پوست با رشد فزاینده ای روبروست. بیش از ۲ میلیون از نژاد مزبور در زندانهای کشور آمریکا بسر می برند که سه برابر بیشتر از تعداد

زنان سفید پوست، گزارش شده است. “مایکل الکساندر” در کتاب “قوانین جدید جیم کرو، حبس در عصر کوررنگی” می نویسد؛ “دولت آمریکا میزان بیشتری از جمعیت شهروندان سیاه پوست کشورش را در مقایسه با آفریقای جنوبی در هنگام بسط آپارتاید، در حبس و زندان نگاه داشته است. از این روی، بر اساس برآورد و بررسی، سه نفر از هر چهار مرد جوان سیاه پوست آمریکایی، همگی از فقیرترین مناطق، می بایست در انتظار گذراندن مدتی از زندگی اشان در زندان یا حبس دائم، باشند (۱۳).

بر طبق تحقیقات پروژه ای پیرامون صدور احکام کیفری و حقوقی، بطور میانگین سیاه بوستان آمریکایی پنج ماه و نیم بیشتر از سفید بوستان به زندان متهم می گردند. وضعیت سیاه بوستان با درآمدی کمتر از ۵۰۰۰ دلار فجیع تر است بدانسان که احکام صادره برای آنان بطور متوسط شش ماه طولانی تر از تمامی محکومان دیگر در شرایط برابر است (۱۴).

یک مرد سیاه پوست از هر سه نفر در مقایسه با یک مرد سفید پوست از هر هفده نفر مدتی از زندگی خود را در زندان بسر خواهد بُرد، این در حالی است که میزان زندان و حبس ایشان، بر اساس روند و منوال کنونی، ادامه یابد. سیستم قضایی آمریکا از سال ۱۹۷۶، مجرمان سیاه پوست را سیزده برابر افزونتر از سفید بوستان، اعدام کرده است (۱۵).

ریشه ی اصلی این افتراق، در ساختار سیاسی حاکم، ژرفتر و قانونمند تر از تعریف عمومی تبعیض نژادی است. دولت آمریکا دو سیستم مشخص عدالت کیفری بکار می گیرد؛ یک سیستم برای “ثروتمندان” و دیگری برای “تهی دستان و “اقلیت ها”. واقعیت رشد فزاینده و نامتجانس جمعیت زندانیان فراگیرنده ی تهی دستان و سیاه بوستان برآمد در آمیختگی ریاکارانه و

سفسطه گرانه ی ” کور رنگی تعمدی” و ” یکسانی همگان برابر قانون اساسی کشور”، است.

آمریکا جامعه ای نژاد پرست است و نژاد پرستی مانع کلیدی و عاملی بالقوه در مسیر پیوستگی و همبستگی کارگران سیاه پوست و سفید پوست بشمار می آید. اندیشه و افکار نژاد پرستانه از سوی موسسه و سازمانهای نژادپرست پشتیبانی می شوند. سیاستهای مبتنی بر تمایز و افتراق نژادی، بینوا سازی، جنایی سازی در قالب مجموعه ی عریض و طویلی تلاش می کند تا پندار و توهمی باطل مبنی بر خطرناک بودن شهروندان سیاه پوست را در فرهنگ جامعه جا بیندازد. بنگاهها و رسانه های مشهور امپریالیستی نیز در راستای نهادینه سازی چنین تفکر بی اساس و نادرستی، انجام وظیفه می کنند. بدین ترتیب، قوانین جیم کرو نه تنها در جامعه ی آمریکا زیر لفافه ی نازک تمدن و دموکراسی، ادامه دارد. بلکه، وسعت یافته است. افتراق و تفکیک جغرافیایی بر پایه ی رنگ پوست و نژاد و مرزبندی بین شهروندان رنگین پوست با سفید پوست، در حوزه ی مسکن سازی و شهرسازی و آموزشی، سیاستی است که از سوی امپریالیزم آمریکا، از زمانهای دور دنبال می شود. سیاستهای نژاد پرستانه ی مزبور، موجبات ژرفش تضاد طبقاتی و تشدید فقر و حرمان افزونتر گردانها و اقشار تهی دست جامعه که شهروندان سیاه پوست اکثریت آنرا تشکیل می دهند، را مهیا ساخته است.

ناامیدی به وعده های اوپاما

شکست امید و آرزوهای شهروندان سیاه پوست پیرامون بهبودی اوضاع بوسیله ی “باراک اوپاما” یکی از دلایل پیدایش و تکوین جنبش کنونی، بشمار

می آید. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، الهام بخش اکثریت شهروندان سیاه پوست آمریکایی که خواستار مشارکت در امور سیاسی جهت رساندن صدای دادخواهانه ی خویش از ژرفنای دهه ها، استثمار و محرومیت بودند، گشت. بنابراین، ۹۵ درصد از سیاه بوستان آمریکایی به باراک اوباما، رأی دادند. اما، تحقیقات و بررسی های نشان می دهد که تنها ۲۶ درصد از شهروندان سیاه پوست آمریکایی در سال ۲۰۰۹، “یکسال بعد از پیروزی اوباما”، معتقد بودند که شرایط شهروندان سیاه پوست، در مقایسه با پنج سال پیش، بهبود یافته است. سهم شهروندان سفید پوست در همین رابطه، از ۴۹ درصد به ۳۹ درصد، نقصان یافته است (۱۶).

در نهایت، جنبش اخیر سیاه بوستان، علیه ظلم و تعدی پلیس از ماهیتی سیاسی برخوردار است و دولت باراک اوباما را به چالش می کشد. حمایت و حضور سفید بوستان در اعتراضات دوشادوش سیاه بوستان بپاخته یکی از جنبه های مهم و ستایش انگیز جنبش اخیر است. همکاری و پیوستگی ستمدیدگان از مولفه های کیفی جنبش ضد خشونت پلیس، دلالت بر رشد و نضج یابی آگاهی عمومی پیرامون نقش مهم و حیاتی “همبستگی ستمدیدگان” در رویارویی با “دشمن مشترک” جهت نیل به “هدف مشترک” دارد. شرکت جدی و گسترده ی زنان سیاه پوست و نقش رهبریت آنان در بسیاری از اعتراضات سراسر آمریکا، از دیگر جنبه های قابل تامل و ارزشمند جنبش ضد ظلم و جور دستگاه سرکوبی پلیسی- امنیتی امپریالیسم است. مشارکت وسیع و حتی رهبری اعتراضات توسط زنان بی تردید به پلورالیسم و رادیکالیسم جنبش مذکور، یاری می رساند. از آخرین نمونه های آن، راهپیمایی بیش از پنجاه تن زنان سیاه پوست در روز مادر، ایالت واشنگتن در مخالفت با

خشونت پلیس بود. بر پایه ی گزارش “اخبار انقلاب” مورخ یازده می ۲۰۱۵، مادران مقتولان و زنان سیاه پوست شرکت کننده در راهپیمایی مذکور خطاب به هیات منصفه ی عالی اعلام داشتند؛ “بیش از این، در برابر قتل فرزندانمان توسط پلیس، سکوت نخواهیم کرد!”.

کارگران سفید در کنار رنگین پوستان علیه نژاد پرستی و فقر

معیشت سفید پوستان و سیاه پوستان، به سبب تاثیر عوارض مخرب بحران ساختاری سرمایه داری، رشد فزاینده ی بیکاری و تعمیق تضاد طبقاتی، تداوم رکود اقتصادی و تخریب کارخانجات صنعتی و اجتماعات در سراسر آمریکا، در تنگنا قرار گرفته است. بخش عظیمی از شهروندان آمریکایی، به سبب بحران اقتصادی طویل المدت بسیاری امکانات، شامل شغل، مسکن، اتومبیل و ... را از دست داده اند. واقعیت مبنی بر وضعیت وخیم و بغرنجتر کارگران و دیگر گردانهای زحمتکش سیاه پوست آمریکا نسبت به همکاران سفید پوستشان را نمی توان، نادیده گرفت. اما، این اصل شایسته ی توجه است که؛ شرایط عینی و مادی کنونی با شرایط به عنوان مثال دهه ی شصت، متفاوت است. حذف مزایا و کاهش دستمزدها، تعطیلی صنایع و بحران مالی و ... موقعیت کارگران سفید پوست آمریکایی را نیز بیش از دورانهای گذشته به مخاطره انداخته و بسیاری از کارگران یدی و فکری سفید پوست را هم به لشکر بی بضاعتان، به جمع رنگین پوستان، افزوده است. بر پایه ی گزارش موسسه ی اعتبارات سوئیس، مورخ ۱۷ اکتبر ۲۰۱۴، مُندرج در وبگاه کارگران سوسیالیست: “پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، سرمایه از خزانه دولتهای جهان به سیستم مالی سرازیر گشت و بانکهای مرکزی جهت حمایت

از دارایی های ثروتمندان، به چاپ پول مبادرت ورزیدند. در این روند، نهادهای ارائه ی خدمات عمومی برای آزاد سازی سرمایه، تحت فشار قرار گرفتند و کارفرمایان، دستمزدها را کاهش دادند یا به اخراج همگانی کارگران مبادرت ورزیدند. ژرفش تضاد طبقاتی و نابرابری اجتماعی نتیجه ی سیاستی است که از نحوه ی مدیریت اوباما، رئیس جمهور آمریکا بمتابسه ی پرتضادترین کشور جهان سرمایه داری، حادث شده است. کشور آمریکا دارای نامتناسب ترین تعداد افراد ثروتمند جهان، با دارائی خالصی بیش از پنجاه میلیون دلار، است. به بیانی دیگر، بیشترین افراد ثروتمند جهان در آمریکا زندگی می کنند، دو برابر افزونتر از قاره ی اروپا و ده برابر بیشتر از دیگر کشورهای که بعد از اروپا موطن افراد فوق العاده ثروتمند جهان هستند (۱۷).

جنبشهای پیشین؛ جنبش مهاجران در سیاتل، اعتصاب بزرگ کارگران بخش حمل و نقل سال ۲۰۰۵ نیویورک و جنبش ضد جنگ و اشغال وال استریت موجبات هم جواری تدریجی کارگران و دیگر گردانهای ستمدیده ی اعم از سیاه و سفید و دانشجویان و کارگران را، فراهم آورد. جنبش ضد خشونت و بیدادگری پلیس، برآمده از شرایط زمانی و مکانی و مادی حالایی و در عین حال محمل تجربیات و ثمرات پراتیک خیزشهای پیشین است که در میدانهای کارزار قبلی، کسب شده است. از همین رو، بحران ساختاری اقتصادی کنونی شرایط مادی موجد نزدیکی کارگران آمریکایی را میسر ساخته تا بصورت یک همبود طبقاتی پیوسته و متفق جهت چیرگی بر تبعیض نژادی و طبقاتی، عمل کنند. یقیناً، تحقق چنین مهمی بطور خودکار، سهل و آسان صورت نخواهد پذیرفت. بلکه مسیری دشوار و پر فراز و نشیب در پیش دارد که هموار کردن

و عبور از آن، نیازمند مشارکت و فعالیت جدی سوسیالیستهای انقلابی در جنبش اخیر، به مثابه ی “مروج” و “مبلغ”، است. دولت آمریکا، نژاد پرستی شریر و بدسگالی را طی صدها سال در بطن جامعه، قانونمند و نهادینه کرده است. تبعیض نژادی تاریخاً از سوی طبقه ی حاکم، بمنظور ایجاد گسست و تشتت بین نیروهای مولد و پیشگیری از تبدیل پتانسیل بالقوه به بالفعل برای دگرگونی مناسبات تولیدی، استفاده شده است. بدین جهت، مبارزه ضد نژادپرستی، در کانون مبارزه ی طبقاتی در جامعه ای نظیر آمریکا، قرار دارد. به بیان دیگر، هرگونه چشم انداز تحول انقلابی در جامعه ی آمریکا مستلزم واکاوی و رودرویی با پدیده ی نژاد پرستی قانونمند، است. در این روند، آگاهی بخشی میان ستمدیدگان سفید پوستی که ناآگاهانه از فرهنگ نژادپرستانه ی طبقه ی حاکم تبعیت می کنند و ستمدیدگان سیاه پوستی که تنها مبارزات ناسیونالیستی در دستور کار قرار می دهند، بخش مهمی از برنامه های فعالیت سوسیالیستهای انقلابی را فرامی گیرد. پیدایش و تکوین جنبشی سازمان یافته و توانمند که تمامیت خواهی و برتری طلبی یک درصد بالاییها را بخطر اندازد، از حمایت و همگامی فعالان سوسیالیست و انقلابی با جنبش علیه خشونت پلیس و سعی و جهد در اعتلای سطح آن تا مبارزه ای طبقاتی، تأمین می شود. سیستم سرمایه داری بی شک از پدیده هایی همچون پدرسالاری، نژادپرستی و اختلافات قومی و ملی جهت ایجاد تفرقه و فرقه سازی در طبقه کارگر و تضعیف و انحراف مبارزات کارگری استفاده می کند. سرمایه داری می کوشد تا نوک حمله مبارزات طبقه کارگر به سوی سیستم نباشد. سرانجام، آنچه که سیستمهای سرمایه داری قادر نیستند با آن به حیات خود ادامه دهند، طبقه کارگر و ستمدیدگانی هستند که بپذیرند، سرمایه

محصول بهره‌کشی از نیروی کار آنان است و حاضر باشند که مبارزه را تا تغییر سیستم سرمایه‌داری و پایان استثمار نیروی کار، ادامه دهند.

آناهیتا اردوان

پنجم خرداد ۱۳۹۴

پانویس:

۱. ۱. Martin Luther King, Jr. Quotes

۲. Johnson, Kevin, Meghan Hoyer, and Brad Heath, ۲۰۱۴, “Local Police Involved in ۴۰۰ Killings a Year”, *USA Today* (۱۰ August).

۳. Barry, Rob, and Coulter Jones, ۲۰۱۴, “Hundreds of Police Killings Are Uncounted in Federal Stats”, *Wall Street Journal* (۳ December)

۴. US Census bureau figures

۵. Koplowitz, Howard, ۲۰۱۴, “Ferguson Missouri Crime Stats ۲۰۱۴: Blacks Arrested ۴ Times As Much As Whites”, *International Business Times* (۱۴ August)

۶. Heath, Brad, ۲۰۱۴, “Racial Gap in US Arrest Rates: ‘Staggering Disparity’”, *USA Today* (۱۹ November)

۷. American Civil Liberties Union (ACLU), ۲۰۱۴, “War Comes Home: The Excessive Militarization of American Policing” (۲۳ June)

۸. Kane, Alex, ۲۰۱۴ “۱۱ Shocking Facts About America’s Militarized Police Forces”, *Alternet* (۲۷ June)

۹. American Civil Liberties Union, ۲۰۱۴, pp۵, ۱۱

۱۰. Logan, John, ۲۰۱۱, “Separate and Unequal: The Neighborhood Gap for Blacks, Hispanics and Asians in Metropolitan America”, Brown University (July)
۱۱. Rothstein, Richard, ۲۰۱۴, “The Making of Ferguson: Public Policies at the Root of its Troubles”, Economic Policy Institute (۱۰ October)
۱۲. Rothstein, Richard, ۲۰۱۳, “Why Our Schools are Segregated”, Educational Leadership, volume ۷۰, number ۵ (May)
۱۳. Alexander, Michelle, ۲۰۱۲, The New Jim Crow: Mass Incarceration in the Age of Colorblindness (New Press)
۱۴. United Nations Human Rights Committee, ۲۰۱۳, p۱۳.
۱۵. United Nations Human Rights Committee, ۲۰۱۳, p۱۴.
۱۶. Pew Research Center, ۲۰۱۳.
۱۷. نزدیک به نیمی از ثروت جهان تحت کنترل یک درصد از ثروتمندترین جمعیت جهان. آندر دامون، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۴ - کارگران سوسیالیست. برگردان: آناهیتا اردوان

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>
ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com
مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری